

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده هنر و معماری، گروه هنر

پایان نامه برای دریافت کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش: ادبیات نمایشی

عنوان:

رویکرد پدیدارشناختی - اگزیستانسیالیستی در نمایشنامه شیطان و خدا - ژان پل سارتر

استاد راهنما:

دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی

استاد مشاور:

دکتر قطب الدین صادقی

پژوهشگر:

صمد رستمی

بهار ۱۳۹۲



مجلس شورای اسلامی

به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

بیادری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداست و همواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظریه‌ایست جایگاه دانشگاه در امتحان فرسنگ تمدن بشری، مادانجویان و احسان بیات علمی و اندکهای دانشگاه آزاد اسلامی متعهد می‌گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت‌های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل برات: التزام به برات جویی از حرکتز رفتار غیر خدای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شبه‌های غیر علمی می‌آیند.
- ۲- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از حرکتز جانب داری غیر علمی و محافظت از اسرار، تجزیهات و منابع در اختیار.
- ۳- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اتمام نتایج تحقیقات و انتقال آن به بکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۴- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم و حرمت و انجام تحقیقات و رعایت جانب تقد و خودداری از حرکتز حرمت شکنی.
- ۵- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق.
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان و کشور و کلیه افراد و نهادهای مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از حرکتز پنهان سازی حقیقت.
- ۸- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه بکاران پژوهش.
- ۹- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن به پیشبرد توسعه کشور و کلیه مراحل پژوهش.

تقديم:

به همسر م « معصومه » زيباترين واژه ي اندیشه ام

و به پاره هاي تنم ، بيداد و شيون

تشکر:

باسپاس از اساتید عزیز و ارجمندم :

جناب آقای دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی

جناب آقای دکتر قطب الدین صادقی

بسمه تعالی

تعهدنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب صمد رستمی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجوی ۹۰۰۷۹۲۶۰۶ در رشته ادبیات نمایشی که در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۲۰ از پایان نامه خود تحت عنوان: "رویکرد پدیدارشناختی - آگزیستانسیالیستی در نمایشنامه شیطان و خدا - سارتر" دفاع نمودم.

بدینوسیله متعهد می‌شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آنرا در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی هم سطح، پایین تر یا بالاتر در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آنرا بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدارک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: صمد رستمی

تاریخ و امضا

بسمه تعالی

درتاریخ: ۱۳۹۲/۸/۲۰

دانشجو کارشناسی ارشد آقای صمد رستمی از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۹.۵۰ به حروف نوزده و نیم و با درجه عالی مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱.....	چکیده فارسی
۲.....	مقدمه
۴.....	فصل اول
۵.....	بیان مسئله
۱۰.....	اهداف تحقیق
۱۱.....	روش تحقیق
۱۱.....	سئوالات و فرضیه‌های تحقیق
۱۱.....	روش تجزیه و تحلیل داده‌ها
۱۱.....	جامعه و حجم نمونه پژوهشی
۱۲.....	پیشینه تحقیق
۱۲.....	محدودیت‌ها و مشکلات تحقیق
۱۲.....	روش گردآوری اطلاعات
۱۳.....	فصل دوم
۱۴.....	پدیدارشناسی اگزیزستانسیالیستی در نمایشنامه شیطان و خدا- سارتر
۸۳.....	نتیجه

۸۵..... فهرست منابع و ماخذ

۹۰..... کار عملی: نمایشنامه - موج ، صمد رستمی

چکیده:

اساس شکل‌گیری پژوهش حاضر مشقی است فلسفی در مسیر شناخت و در هدف بنیادی خود بر آن است تا روند تاثیرپذیری ادبیات و درام سارتر را از فلسفه بکاود. برای پرداختن به این امر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، جنبش‌های فلسفی پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم از بدو فلسفه تا هوسرل و هایدگر و تاثیر آن بر سارتر مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصله عبارتند از اینکه جنبش‌های فلسفی بسان زنجیره‌ای با یکدیگر مرتبط بوده‌اند و در این راستا از دیر باز مسیری متعالی را پیموده و با هوسرل و هایدگر به کمال رسیده‌اند و سارتر با شناخت پدیدارشناسی هوسرل و اگزیستانسیالیسم هایدگر و ترکیب این دو به عنوان مقولات مهم فلسفی، متحول و متبلور شده و این مقولات را وارد ادبیات و درام خود نموده و حتی به توسعه آنها نیز پرداخته است که پژوهش حاضر با کندوکاوی در اثر برجسته و دراماتیک - شیطان و خدا، از سارتر - به رویکرد مقولات مذکور پرداخته است.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، هوسرل، اگزیستانسیالیسم، هایدگر، درام سارتر

مقدمه:

پژوهش حاضر تلاشی است در اندیشه‌ای والا و نگرشی نوین و خوانشی جدید در حوزه‌ی ادبیات نمایشی و فلسفه. سیری است صبورانه در راهی متعالی و چه بسا این سیر، سیری تاریخی، دیالکتیکی و زیبایی‌شناسی است و نقطه‌ی عطفی است در راستای خرد جمعی و فرهنگ عمومی و واقعیت‌های زندگی. کاوشی است در حوزه‌ی شعور و آگاهی و آمیزه‌ای است از پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم.

بدیهی است که پدیدارشناسی از سال ۱۹۰۰ به بعد، یعنی از زمان ظهور اولین آثار فلسفی هوسرل در آلمان زائیده‌ی یک بحران اجتماعی بود که به عنوان یکی از جنبش‌های مهم فلسفی و جهان شمول بشمار آمد و مصادف بود با فرو پاشی دستگاه‌های بزرگ فلسفی. پدیدارشناسی هوسرل در دوره‌ی خود بیش از هر چیز دفاع از شیوه‌ی درست و آزاد تفکر بود و از نوآغازیدن و متمرکز بر تجربه‌ی زنده‌ی حیات سیال آگاهی، و به نزد هایدگر شاگرد سرکش هوسرل، مسیری بود پرتنش که هرکس باید خود به تنهایی خطر آن را پذیرا باشد چرا که تفکر به عقیده‌ی هایدگر به مثابه شیرجه رفتن در دریا بود.

افزون بر این پدیدارشناسی با توجه به «من» یا «خود» به خویش‌شناسی مبدل می‌شود که این یعنی اگزیستانسیال هایدگر و مرکز اگزیستانسیالیسم سارتر، چرا که در این مرکز انسان و ماهیت وجود او مصدر همه‌ی تمایزات او در جهان است و سارتر اگزیستانسیالیسم را با اخذ از پدیدارشناسی هوسرل و اگزیستانسیال هایدگر و غربال آنها با اشتیاق شخصی و با نگرش‌های بسیاری از متفکران خویش در هم آمیخته و این جنبش را به طور طبیعی، نظام مند و به شکل ادبی بیان کرد. اگزیستانسیالیستی که نه به گذشته تعلق داشت نه به حال و نه به آینده.

در این تلاش سعی بر این بوده است تا درک شود که مبانی و مضامین پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم چیست و پیوند این دو و ارتباط فیلسوفانی چون هوسرل و هایدگر و سارتر که تمامی عمر را وقف بررسی پژوهش‌های بی‌پایان فلسفی و تدوین شیوه‌های خود بر پاسخ آنها کرده‌اند تا شاید حقیقت را دریابند، به چه سان بوده است؟ چرا که آنان بحران قریب الوقوع جهان را به خوبی تشخیص داده و با درک درستی از زمانه‌ی خویش، هر یک تزی را ارائه داده، راهگشا و ماندگار شده‌اند.

در این پژوهش جهت رسیدن به اندیشه‌ای ژرف و بدیع به شکل‌گیری پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم از مبداء تا سارتر و ترکیب این دو جنبش مهم توسط وی به عنوان فیلسوف و نمایشنامه‌نویس بزرگ پرداخته

شده تا تعریف خود سارتر از پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی حاصل آید و رویکرد این مقولات مهم فلسفی بر نمایشنامه- شیطان و خدا، از سارتر- با این فرض که روند این رویکرد به چه سان بوده مورد بررسی قرار گرفته است و کاوش در این زمینه از دلایل شخصی بوده که شاید پاسخی مقبول باشد به پرسش‌های بی‌شماری که آدمی را وا می‌دارند تا بکاود، چرا که کاوش در خور روحی است که نیازمند صیقل و جلا است.

فصل اول:

- بیان مسئله
- اهداف تحقیق
- روش تحقیق
- سئوالات و فرضیه‌های تحقیق
- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها
- جامعه و حجم نمونه پژوهشی
- پیشینه تحقیق
- محدودیت‌ها و مشکلات تحقیق
- روش گردآوری اطلاعات

۱-۱، بیان مسئله:

الف: پدیدارشناسی

پدیدارشناسی معادل واژه لاتین «فنومنولوژی» (Phenomenology) مرکب از دو واژه «فنومن» به معنای پدیده یا پدیدار و «لوژی» به معنای شناخت مکتب و روشی است که توسط هوسرل^۱ به هدف نظام بخشیدن به فلسفه و علوم انسانی پایه‌گذاری شده است. پدیدارشناسی تحلیل هر چیزی است که به تجربه در می‌آید. البته تجربه مستقیم نه تنها اشیاء مادی، بلکه خیلی از انواع امور انتزاعی را نیز در بر می‌گیرد. این تجربه، اندیشه‌ها، دردها، عواطف، خاطرات، موسیقی، ریاضیات و... را شامل می‌شود.

«موضوع پدیدارشناسی آن چیزی است که پنهان‌ترین است. و بیش از هر چیز اقتضا دارد که پدیدار گردد. روشی است برای هستی‌شناسی و هستی‌شناسی تنها به عنوان پدیدارشناسی ممکن است. آنچه به مفهوم پدیدارشناختی پدیدار- آنچه خود را نشان می‌دهد- محسوب می‌شود به هستی‌هستندگان، معنای آن، حالات آن و انواع آن است.» (جمادی، ۱۳۸۷، ۴۲۲)

این مکتب‌گرایش فلسفی مدرنی است که در تعیین معنا بر نقش محوری دریافت‌کننده تأکید می‌گذارد. از دیدگاه هوسرل، هدف صحیح فلسفی، نه عینیات موجود در جهان، بلکه محتوای آگاهی ماست. آگاهی، همواره آگاهی از چیزی است. و همین چیزی که در آگاهی ما پدیدار می‌شود، برای ما حقیقتاً واقعی است. و مدعی است که شالوده ماهیت آگاهی انسان و «پدیدارها» را به ما نشان می‌دهد. این کوشش در راستای احیاء اندیشه‌ای بود که به موجب آن ذهن فرد، مرکز و منشاء هم معانی است.

پدیدارشناسی در پی آن است که با تفکیک آگاهی با واسطه و بی‌واسطه از یکدیگر آگاهی انسان را از پدیدارهای ذهنی که بدون واسطه در ذهن وی ظاهر می‌شوند و ممکن است حتی عینیتی هم نداشته باشند، مورد مطالعه قرار دهد. و با این فرض پدیدارشناسی هر موضوعی را می‌تواند اختیار کند تا نحوه ظهور مستقیم آن را بدون توسل به چیزی جز خود آن موضوع نشان دهد. مسئله پدیدارشناسی چیستی نیست بلکه چگونگی و راه مجال دادن به چیزهاست برای آن که خودشان خود را نشان دهند.

^۱ ادومند هوسرل (Edmund Husserl) (۱۸۵۹-۱۹۳۸) استاد فلسفه، ریاضیدان، فیزیکدان و پدیدارشناس برجسته آلمانی

«پدیدارشناسی عبارت است از: سئوالی است درباره ریشه و اصل جهان، طرحی درباره عالم به منظور قابل فهم ساختن آن بنابر بنیان‌های نهایی وجودش و در ضمن تمام تعینات واقعی و ذهنی آن.» (دارتیگ، ۱۳۷۶، ۲۸)

پدیدارشناسی بیش از هر چیز دفاع از شیوه درست و آزاد تفکر است که بنیادی‌ترین راه رهایی جهل و جزمیت و بحران و انسداد فکری و فرهنگی است. در واقع معرف ماهیت انسان و تاریخ انسان است. انسان با استعداد دوگانه خویش، یعنی شناخت و عمل هرگز از جستجوی هویت خود و از پر کردن شکافی که او را از خودش جدا می‌کند، نایستاده است.

«پدیده شناسان اولیه بیش از همه تحت تأثیر دعوت به بازگشت به خود چیزها (Zu den sachen) selbst به مفهوم قابل شدن تقدم برای این که چیزها چگونه خود را در تجربه بالفعل می‌نمایانند نسبت به احکام نظریه یا نظامی مبنی بر این که آنها چگونه باید باشند، قرار داشتند.» (براون، ۱۳۸۲، ۴۰۶)

پدیدارشناسی مدعی است که همه چیز را از نو می‌آغازد. پدیدارشناسی به طور کلی آهنگ نجات فلسفه از تئوری دارد. هم از این رو، به دنبال آغاز گاهی است که نه در مفهومی ذهنی و اثبات شده بلکه در قلب واقعیت، در بطن واقع بودگی و در خود جهان باشد.

در اصطلاح پدیدارشناسی، عبارت از مطالعه پدیدار است. پدیده آن چیزی که پدیدار و آشکار و هویدا می‌شود. پدیدارشناسی منحصرأ به ساختارها و فعالیت‌های آگاهی بشر می‌پردازد و پیش فرض اصلی آن این است که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم در آگاهی یا در کله‌های ما خلق شده است و دنیای خارج با اینکه وجود دارد فقط از طریق آگاهی ما معنا پیدا می‌کند.

«هوسرل این خصلت ویژه‌ی «درباره‌ی چیزی بودن» ذهن، یا تمایلش «به سوی خود چیزها» را «نیت‌مندی» یا «حیث‌التفاتی» ذهن می‌خواند. نیت‌مندی بیش از آنکه به اراده، قصد و خواست ما مرتبط باشد، به همان «امتداد یا راستا یافتن به سوی ابژه» مرتبط است.» (احمدی، ۱۳۷۴، ۵۴)

پدیدارشناسی به جز حوزه معرفت‌شناسی و فلسفه، در حوزه‌هایی مانند دین، اخلاق، تاریخ، نقد ادبی، حقوق، هنر، روانشناسی و حتی پزشکی نیز کاربرد دارد. این مکتب هر چند که با نام ادموند هوسرل به

عنوان پایه‌گذار این مکتب گره خورده است، اما فیلسوفان دیگری چون هایدگر^۲، مرلو پونتی^۳ و سارتر^۴ و... به عنوان توسعه‌دهندگان این مکتب، مطرح هستند.

ب: اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم نهضتی است که بیشتر به تاریخ فلسفه تعلق دارد تا به ادبیات. پرسش اصلی این فلسفه بر سر ماهیت و وجود و تقدم و تاخر آنهاست که کدام یک از این دو جنبه بر دیگری مقدم است. ماهیت یا وجود؟ پاسخی که فلسفه تا سده‌ی نوزدهم به این پرسش می‌داد، تاکید بر تقدم ماهیت داشته است. اما فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم جدید به تقدم وجود بر ماهیت معتقد است.

«اگزیستانسیالیسم» (Existentialism) کلمه تازه‌ای است که در نیمه اول قرن بیستم ساخته شده، از کلمه اگزیستانس (Existence) به معنی «وجود» و (Existentiel) فرانسه و (Existential) انگلیسی به معنی «وجودی» گرفته شده است. و به معنی «اصالت وجود» یا «تقدم وجود» است. تقدم بر چه چیزی؟ تقدم بر «ذات» (Essence) موجودات که اصطلاح فنی آن «ماهیت» (چیستی) است که پاسخگوی سوال «ماهو» (آن چیست؟) است.» (سیدحسینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۹۶۲)

اصل اول اگزیستانسیالیسم این است که بشر نه فقط آن مفهومی است که از خود در ذهن دارد، بلکه همان است که از خود می‌خواهد. آن مفهومی است که پس از ظهور در عالم وجود، از خویشتن عرضه می‌دارد. همان است که پس از جهش به سوی وجود از خود می‌طلبد، در واقع در این فلسفه بشر هیچ نیست مگر آنچه از خود می‌سازد. از این رو، در این نگرش فلسفی انسان بودن یعنی زیستن در محاصره‌ای همراه با ترس و اضطراب. در چنین شرایطی بخشی از وجود انسان، حیوانی و پاره‌ای عقلانی است و این تعارض حل شدنی نیست. چراکه تمام توجه اگزیستانسیالیسم به فرد است. فردی که باید مسئولیت جهان بینی و

^۲ مارتین هایدگر (Martin Heidegger) (۱۸۸۹-۱۹۷۶) فیلسوف آلمانی، متفکر و مبدع معنا و شیوه وجود که بر نهضت اگزیستانسیالیسم و سارتر تاثیر گذاشت

^۳ موریس مرلو پونتی (Maurice Merleau Ponty) (۱۹۰۸-۱۹۶۱) پدیدارشناس برجسته فرانسوی

^۴ ژان پل سارتر (Jean Paul Sartre) (۱۹۰۵-۱۹۸۰) فیلسوف، نویسنده و نمایشنامه نویس فرانسوی

تعهدات اخلاقی خودش را بر دوش بکشد و بار آن را نمی‌تواند به گردن دیگران بگذارد. و این همان تقدم وجود بر ماهیت است.

«معنی تقدم وجود بر ماهیت این است که بشر ابتدا وجود می‌یابد، متوجه وجود خود می‌شود، در جهان سر بر می‌کشد و سپس خود را می‌شناساند؛ یعنی تعریفی از خود به دست می‌دهد. و پس از وجود یافتن در جریان زندگی، با کارهای خود؛ خود را می‌سازد. بنابراین نمی‌توان او را از پیش تعریف کرد. کارد برای بریدن است، اما بشر برای چه به وجود آمده؟ از پیش که نمی‌دانیم. بشر تا دست به عملی نزده، نمی‌توان صفتی به او نسبت داد. بنابراین نه خوب است و نه بد، هیچ است.» (سارتر، ۱۳۷۶، ۲۸)

هسته‌ی اصلی فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم را اغلب این گونه خلاصه می‌کنند که، تولد امری طبیعی و اتفاقی است که انسان را به عالم هستی پرتاپ می‌کند و اوست که باید تلاش کند به زندگی‌اش معنا دهد. اصل اختیار و مسئولیت فردی در برابر کنش‌های اجتماعی و سیاسی و دفاع از آزادی فرد، از بنیادی‌ترین جنبه‌های تفکر اگزیستانسیالیستی به شمار می‌رود.

«اگزیستانسیالیسم دیدگاهی فلسفی است که به تقدم وجود بر ماهیت قائل است. یعنی تقدم وجود من چونان فاعلی آگاه، صر نظر از جوهر و ماهیتی که به من واگذار شود، جدا از هر تعریفی از من، هر تبیین من توسط علم یا فلسفه یا دین و یا سیاست. این جنبش فریاد بر می‌کشد که انسان به لحاظ وجود خاص و انضمامی‌اش چونان وجودی آگاه، از سوی فلسفه، علم، سازه‌های سیاسی و دین مورد غفلت قرار گرفته است.» (لاوین، ۱۳۸۴، ۴۱۷)

نقطه شروع تفکر فلسفی اگزیستانسیالیستی را خود آگاهی بی‌واسطه آدمی به وجود خود «اگزیستانس» تشکیل می‌دهد. در این مکتب انسان اول موجود می‌شود و سپس ماهیت خود را می‌سازد و انتخاب می‌کند چرا که انسان تنها موجودی است که هستی می‌یابد و خود را در آینده انتخاب می‌کند. لذا بر خلاف سایر موجودات، وجودش مقدم بر ماهیتش می‌باشد.

«اگزیستانسیالیسم نوعی فلسفه است که به طور طبیعی در شکل ادبی بیان می‌شود، زیرا به امر انضمامی و خاص معنایی فلسفی می‌دهد: به این معنا، می‌توان آن را نقطه‌ی اوج سنت فلسفی دانست. سنتی که به جای ربط فلسفه به تعمیم‌ها و انتزاع‌های ریاضیات و علوم طبیعی، آن را به ادبیات، سیاست و علوم انسانی ربط می‌دهد.» (ماتیوز، ۱۳۷۸، ۸۵)

اگزیتانسیالیسم بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم به عنوان نظر گاهی فلسفی، بویژه از طریق ژان پل سارتر توجه محافل روشنفکری را به خود جلب کرد. به عقیده او مفهوم واقعیت در این مکتب عبارت است از «انسان و تجربیات فردی او». آنچه را که انسان می بیند و در می یابد، واقعیت است.

«درون مایه‌هایی در وصف کسانی که خود را اگزیتانسیالیست می خوانند، آمده است که بدین قرارند:

۱- دیدگاه پایه‌ای اگزیتانسیالیسم که دیدگاهی است که به موجب آن وجود بر ماهیت مقدم است.

۲- دلهره یا نگرانی، ناراحتی تعمیم یافته از ترس یا هراس از پوچی وجود انسانی.

۳- بیهودگی و پوچی.

۴- نیستی یا پوچی.

۵- مضمون هیچی و پوچی در رابطه با مضمون اگزیتانسیالیستی مرگ است. هیچ بودن به صورت مرگ که نیستی نهایی من است.

۶- بیگانگی و از خود بیگانگی. (لاوین، ۱۳۸۴، ۴۱۹)

بنا بر عقاید فلاسفه‌ی اگزیتانسیالیسم اگر بپذیریم که وجود مقدم بر ماهیت است، پس جبری وجود ندارد. بشر آزاد است و مسئول همه کارهایی است که انجام می‌دهد. سازنده‌ی بشریت، فقط بشر است. اگزیتانسیالیسم معتقد است که بشر بدون هیچ اتکا و دستاویزی، بدون هیچگونه حدودی، محکوم است که در هر لحظه بشریت را بسازد.

۱-۲، اهداف تحقیق:

هدف اصلی:

رویکرد پدیدارشناسی اگزیتانسیالیستی در نمایشنامه شیطان و خدا- ژان پل سارتر.

هدف فرعی:

- فلسفه و ادبیات چگونه با یکدیگر مرتبط شده‌اند.
- نقطه تلاقی پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی چیست.
- فرایند پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی خاص سارتر چگونه است.

۳-۱، روش تحقیق:

به منظور نتیجه‌گیری از پژوهش، روش تحقیق کاربردی است که در این روش از شیوه‌های تحقیقی تحلیلی متون استفاده و با استناد به استدلال‌های پژوهشی به تشریح و تبیین دلایل خواهیم پرداخت.

۴-۱، سوالات و فرضیه‌های تحقیق:

- روند پدیدارشناسی از آغاز چگونه بوه و در فلسفه اگزیستانسیالیستی چه رویکردی داشته است؟
- سارتر چه تعریفی از پدیدارشناسی در اگزیستانسیالیست خود داشته است؟
- اندیشه‌های پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی چگونه وارد درام سارتر شده و خودی نشان داده است؟

۵-۱، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:

این روش به صورت کیفی و تحلیل‌ها مبتنی بر توصیف و تفسیرهای استنباطی از منابع پژوهشی خواهند بود که در ارتباط با اطلاعات و داده‌های تحلیلی است.

۶-۱، جامعه و حجم نمونه پژوهشی:

نقد نمایشنامه شیطان و خدا- ژان پل سارتر- با رویکرد پدیدارشناختی اگزیستانسیالیستی.

۷-۱، پیشینه تحقیق:

در مقالاتی فراوان از سارتر بسیار گفته‌اند، از اگزیستانسیالیسم، پدیدارشناسی، هستی و نیستی، مسئولیت، پوچی زندگی، گرایش سارتر به مارکسیسم و... اما به مقوله رویکرد پدیدارشناسی به اگزیستانسیالیسم و یا بر عکس، کمتر پرداخت شده است.

۸-۱، محدودیت‌ها و مشکلات تحقیق:

- به سبب اهمیت موضوع، به این مقوله به وفور پرداخت نشده است.
- عدم منابع به روز به زبان فارسی
- عدم دسترسی به بعضی از سایت‌های معتبر

۹-۱، روش گردآوری اطلاعات:

- این روش به صورت کتابخانه‌ای خواهد بود.